هیچ اجرای خیابانی موسیقی به جز کنسرت همایون شجریان مورد تأیید نیست

دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار متنی اعلام کرد هیچ یک از اسامی و تاریخ‌های منتشر شده برای اجراهای خیابانی در میدان آزادی به جز اجرای همایون شجریان در تاریخ ۱۴ شهریور تأیید شده نیست.در متن منتشر شده از سوی دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است:

«پیرو انتشار اسامی تعدادی از هنرمندان و تاریخ برگزاری کنسرت‌های خیابانی در میدان آزادی از سوی رسانه‌ها؛ لازم به ذکر است به جز اجرای آقای همایون شجریان در تاریخ ۱۴ شهریور هیچ یک از اسامی و تاریخ‌های منتشر شده برای اجرا در میدان آزادی تأیید شده نیست. اسامی و تاریخ‌های اعلام شده در رسانه‌ها بر اساس احتمالات منتشر شده است.بدیهی است مواردی از این دست پس از قطعی شدن از سوی مراجع ذی‌ربط رسمی، اطلاع‌رسانی خواهد شد».

گفتنی است پیش از این اعلام شده بود پس از اجرای همایون شجریان، موج کنسرت‌های خیابانی با گروه‌های مختلف ادامه خواهد داشت و خوانندگانی مانند رضا یزدانی، رضا صادقی، گروه لیان، آرمان گرشاسبی، ارکستر ملی موسیقی ایران، حامد صیفیری، رضا بهرام و عرفان طهماسبی به عنوان خوانندگانی اعلام شدند که پس از همایون شجریان کنسرت خواهند داشت.

زوم

ماجرای توهین به قوم لر در «سووشون» که منجر به عذرخواهی سازندگان شد

زهره کهندل | سکانسی از قسمت هفتم سریال «سووشون» و دیالوگ ناسزاگونه از سوی کارگر خانه یوسف و زری به چند کودک ایلیاتی از قوم لر برای این سریال و سازندگانش، دردسرساز شد.

این شکل از اعتراض‌ها مسبوق به سابقه بوده و پیش از این، دامن برخی سریال‌های تاریخی دیگر را هم گرفته است مانند سریال «سرزمین کهن» که به خاطر یک سکانس، ۱۰ سال در توقیف ماند. این بار هم یک سکانس کوتاه که می‌توانست از سوی سازندگان حذف شود و نگفتن یا جایگزینی آن الفاظ عملاً آسیبی به کلیت قصه نمی‌زد، موجب دل آزردگی عده‌ای از هموطنان بختیاری شده است.

یکی از واکنش‌های رسمی به این موضوع از سوی غلامرضا تاجگردون، نماینده مردم گچساران بود که با اشاره به پخش صحنه‌ای در سریال سووشون که مورد نقد و اعتراض قوم لر شده بود، در پستی اینستاگرامی خطاب به کارگردان سریال و مدیریت سکوی نمایشی نماوا نوشت: رمان جاودانه سووشون اثر زنده‌یاد سیمین دانشور یکی از گرانبهاترین سرمایه‌های فرهنگی و ادبی ایران معاصر است و به راستی کمتر اثری در تاریخ ادبیات ایران به اندازه سووشون توانسته به عنوان نماد فرهنگی جایگاهی چنین رفیع پیدا کند. با این حال پخش سریال اقتباسی از این شاهکار ادبی که امید می‌رفت تبلور احترام به میراث فکری دانشور باشد، با صحنه‌ای مواجه شد که به سبب بی‌توجهی به شأن و منزلت اقوام ایرانی دل جامعه اصیل لر را آزرده ساخته است. قوم لر از دیرین سالان پاسدار مرزهای ایران زمین، مظهر غیرت، صداقت و نجابت بوده و در مقاطع تاریخی متعدد، نقشی بی‌بدیل در حراست از یکپارچگی کشور ایفا کرده است چنین بازنمایی‌های نادرست فارغ از نیت سازندگان بی‌گمان آسیب‌زننده به وحدت ملی و هویت فرهنگی ما خواهد بود. او در ادامه تأکید کرده به عنوان عضو کوچکی از قوم اصیل لر، از همه عوامل این پروژه چند انتظار دارد؛ نخست، عذرخواهی شفاف و رسمی از جامعه لر و تمام مخاطبان شریف ایرانی، دوم، بازنگری و اصلاح کامل هر گونه صحنه یا دیالوگی که ممکن است به اقوام ایرانی جسارت یا بی‌احترامی تلقی شود و سوم، تلاش برای تبدیل این اثر نمایشی به فرصتی برای معرفی درست غنای فرهنگی اقوام ایرانی به ویژه قوم لر، تا این سریال همچنان در شأن رمان ماندگار سووشون باقی بماند.

پس از این؛ مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد نیز در واکنش به حاشیه‌های اخیر درباره سریال سووشون ساخته نرگس آبیار، با تأکید بر اصالت و جایگاه قوم لر در تاریخ و فرهنگ ایران، خواستار توضیح و شفاف‌سازی کارگردان این اثر شد.

واکنش‌های رسمی و غیررسمی به این سکانس جنجالی، تیم سازنده سریال «سووشون» را بر آن داشت تا در بیانیه‌ای رسمی با اشاره به سوءتفاهم پیش آمده، با عذرخواهی از قوم نجیب و تمدن‌ساز لر، بر احترام عمیق خود به همه اقوام ایرانی و هدف اصلی اثر که نمایش پیوندهای ملی و فرهنگی است، تأکید کنند.

عوامل سووشون در بیانیه رسمی ضمن اعلام پوزش در پی سوءتفاهم پیش آمده، از اصلاح صحنه‌ای از این سریال خبر دادند و توضیحاتی را به این شرح ارائه دادند. پیرو مباحث و دغدغه‌هایی که در خصوص پخش بخشی از سریال «سووشون» مطرح شده است، ما به عنوان عوامل تولید این اثر، وظیفه خود می‌دانیم به صورت شفاف، رسمی و صریح چند نکته را بیان کنیم:

۱- پیش از هر سخن از جامعه نجیب و شریف لُر و تمامی مخاطبان ایرانی بابت هر گونه برداشت یا سوءتفاهمی که در این اثر موجب رنجش خاطر گردید، عذرخواهی می‌کنیم. کوچک‌ترین بی‌احترامی به هیچ قوم ایرانی، در اندیشه و نیت ما وجود نداشته و ندارد.

۲- در همان لحظات نخستین که انتقادهای بحق مردم عزیز به ما رسید، بدون هیچ گونه درنگ، بخش مورد نظر از سریال اصلاح و نسخه بازبینی شده بلافاصله در تمامی بسترهای انتشار بارگذاری شد. این اقدام نشان‌دهنده تعهد کامل ما به احترام و شنیدن صدای مردم است.

۳- قوم لُر در تاریخ و فرهنگ ایران زمین همواره نماد غیرت، صداقت، دلاوری و پاسداری از مرزهای میهن بوده و هست. شخصیت‌های ملی، میهنی و مذهبی از سید محمدمهدی طباطبایی بروجردی (علامه بحرالعلوم) تا پروفسور سید علی ملک‌حسینی (پدر پیوند کبد ایران) و هزاران چهره درخشان دیگر، نشانگر نقش بی‌بدیل این قوم در اعتلای ایران عزیز است. افتخار ماست که در این اثر، به درستی به معرفی و ارج نهادن این جایگاه بپردازیم.

۴- سریال «سووشون» بر پایه یکی از ارزشمندترین آثار ادبی معاصر ایران نوشته بانو سیمین دانشور ساخته شده است. نیت عوامل این پروژه، تنها روایت داستانی از تاریخ معاصر و انتقال پیام‌های انسانی، ملی و فرهنگی بوده و هست، نه ایجاد شکاف یا سوءتفاهم.

۵- دعوت به همدلی، امید ما این است که این رخداد فرصتی باشد برای بازاندیشی و انسجام فرهنگی تا «سووشون» همچون اصل ماندگارش، بلکه حلقه‌ای از پیوند دل‌های ایرانیان شود. به نظر می‌رسد با توضیحات کارگردان و عوامل سازنده سریال به سوءتفاهم پیش آمده و اصلاح نسخه مورد اعتراض، خطر توقیف از بیخ گوش این سریال گذشته است ولی آنچه اهمیت دارد اینکه سازندگان یک اثر تصویری بایستی نسبت به تفاوت حساسیت‌ها در یک اثر نمایشی با یک اثر مکتوب آشنا باشند تا مسائلی از این دست منجر به دل آزردگی اقوام عزیز ایرانی نشود و از سوی دیگر، ظرفیت اقوام هم بایستی بالاتر برود تا ساخت آثار بومی و قومی در حوزه فیلم و سریال رواج یابد.

گفت‌وگو با محمد عسگری درباره نخستین فیلمش که پس از سه سال اکران شد

«اتاقک گلی» قربانی سینمادار و سرمایه‌گذار

صبا کریمی | «اتاقک گلی» به کارگردانی محمد عسگری، تهیه‌کنندگی داود صبوری و از تولیدات موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و بنیاد شهید و امور ایثارگران، یکی از فیلم‌های چهل و یکمین جشنواره فجر بود که با بیش از ۱۱ نامزدی در رشته‌های مختلف توانست سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیئت داوران، بهترین کارگردان فیلم اول و بهترین فیلم بخش مقاومت را از آن خود کند. این فیلم که روایتی است با محوریت عملیات مرصاد و به یکی از مقاطع کمتر پرداخته شده و در عین حال سرنوشت‌ساز تاریخ معاصر ایران می‌پردازد، پس از سه سال از ۸ مرداد ماه به نمایش درآمده است. با محمد عسگری درباره ساخت نخستین فیلم بلندش و فراز و نشیب‌هایی که از زمان ساخت تا اکران تجربه کرده به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

■ شما در نخستین تجربه فیلم بلند خود سراغ سوژه‌ای رفتید که در اجرا سختی‌های فراوانی داشت، داستان «اتاقک گلی» برای شما چطور آغاز شد و چرا این پروژه را برای نخستین کارتان انتخاب کردید؟

پیشنهاد اولیه «اتاقک گلی» از طرف تهیه‌کننده به من داده شد؛ البته اینکه بعداً چه اتفاقی برای فیلم‌نامه اولیه افتاد موضوع دیگری است. اما زمانی که آن را خواندم، با یک فیلم‌نامه کم‌جان مواجه شدم و می‌دانستم این فیلم‌نامه‌ای نیست که بتوان روی آن کاری انجام داد و نیازمند این است که قصه‌اش پخته‌تر و به آن بیشتر پرداخته شود. به عبارتی یک خط داستانی ساده داشتیم درباره راننده کامیونی که بار گچ دارد و رزمنده‌ها تا سه‌راه اسلام‌آباد با او هم‌مسیر می‌شوند. این تنها چیزی بود که در آن فیلمنامه برایم جذاب بود و در جلسات متعددی که با نویسنده گذاشتیم به این نتیجه رسیدیم که باید پیدا کنیم این فرد از کجا آمده و به کجا می‌خواهد برود و برایش شناسنامه‌سازی کنیم و در نهایت به فیلم‌نامه «اتاقک گلی» رسیدیم و سرانجام پس از یک سال و چهار ماه توانستیم وارد مرحله فیلم‌برداری شویم. در حقیقت ما این مدت، طی جلساتی گفت‌وگو می‌کردیم تا قصه قوت بیشتری بگیرد، دراماتیزه‌تر و سینمایی‌تر شود و در نهایت خروجی آن چیزی شد که امروز می‌بینید.

■ در زمان فیلم‌برداری هم چند ماهی کار متوقف شد.

بله برای مدتی کار متوقف شد و یک دلیلش این بود که سرمایه‌گذاران حمایت مالی نمی‌کردند و گروه تولید هم نمی‌توانست ماه‌های متوالی در لوکیشن بماند و به این ترتیب پروژه تعطیل شد.

نکته دیگر اینکه فیلم‌برداری ما در شهرستان جوانرود بود و با اعتراضات سال ۱۴۰۱ و فوت خانم امینی همزمان شد و شلوغی‌های آن روزها و امنیتی شدن شهر، کار را سخت می‌کرد. بنابراین ما در دو نوبت کار را تعطیل کردیم که هر دو مرتبه تقریباً ۴۵ روز طول کشید و اتفاقاً همین ماجراها هم سبب اختلافات میان سرمایه‌گذاران و تهیه‌کننده شد.

واقعیت این است که ارگان‌هایی که اشراف چندانی به تولید فیلم سینمایی ندارند تصورشان این است که یک فیلم را مصوب و تولید می‌کنند و پس از آن، بیلان و رزومه می‌دهند که یک فیلم سینمایی ساخته‌اند و اصلاً به این فکر نمی‌کنند که این فیلم چگونه باید پخش شود. البته منظورم ارگان‌هایی که به صورت تخصصی تولیدات سینمایی دارند نیست، منظورم آن ارگان‌هایی است که هیچ ارتباطی با سینما ندارند و یکی از وظایفشان ساخت فیلم است. خب وقتی کار شروع شده و عوامل تولید با مشکل مواجه می‌شوند، طبیعتاً طرف مقابل نمی‌داند چطور کار را پیش ببرد و مشکلات را حل کند.

در پروژه «اتاقک گلی» هم اختلافات مالی میان سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده درباره پرداخت حق‌الزحمه گروه در روزهای شلوغی سه سال طول کشید.

■ آیا دامنه این اختلافات به دخالت در بحث محتوایی و ساختار فیلم هم کشیده شد؟

خیر، سرمایه‌گذاران هیچ دخالتی در محتوای فیلم نداشتند اما دخالتی که در محتوای فیلم اتفاق افتاد بیشتر از جانب تهیه‌کننده بود. در واقع تهیه‌کننده به واسطه حضورش در همان عملیات و به عنوان یکی از اعضای دسته‌ای از گردان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، تعلق خاطری نسبت به ماجراهای رخ داده داشت و می‌خواست فیلم‌نامه را به سمت و سوی نمایش بیشتر جنگ ببرد و همه چیز واقعی و مستند پیش برود.

بله ما یک فیلم در محور مقاومت و جنگ تولید کردیم اما این گونه هم نیست که همه سینما نمایش توپ و تانک باشد، بلکه فیلم نیازمند درام، داستان‌پردازی و داستان‌سرایی است و تا این اتفاق‌ها نیفتد تماشاگر توجه نمی‌کند چه اتفاقی در جنگ افتاده و اصلاً نمی‌خواهد جنگ را ببیند. مسئله ما با تهیه‌کننده در این بخش بود و حتی افراد دیگر هم فیلم‌نامه را خواندند و به ایشان می‌گفتند هر چه بخش جنگ را در روستا حفظ کنیم درام درست‌تری شکل می‌گیرد اما ایشان مقاومت می‌کرد. البته در مجموع مسئله حادی نبود؛ آن گونه برخی از ارگان‌ها اعمال فشار می‌کنند و تا تغییر دادن خط داستانی فیلم هم پیش می‌روند.

■ در نهایت نتیجه‌ای که مطلوب خودتان بود، حاصل شد؟

به نظرم اگر سکانس‌های جنگ را کمتر می‌کردیم شاید بهتر می‌شد، اما در مجموع بله راضی‌ام.

■ یکی از شاخصه‌های آثار شما وجهه فرم‌گرا و ریتم و ضرباهنگ بالاست. در «آسمان غرب» هم این موضوع کاملاً مشهود است و در «اتاقک گلی» هم ریتم به درستی و بدون افت حفظ می‌شود. درباره دکوپاژها و طراحی صحنه‌های جنگی فیلم بگویید.

من پیش از اینکه سینماگر شوم از زمان بچگی فیلم‌های هنری و مهم را زیاد می‌دیدم، تحصیلاتم هم در رشته تئاتر بود و ۱۸-۱۷ سال در این فضا کار کردم و بعد وارد سینما شدم. در سینما هم دستیاری و برنامه‌ریزی کارگردانان بزرگی را انجام دادم که اگر از هر کدام هم چیزی یاد گرفته و به داشته‌هایم اضافه کرده باشم می‌تواند نتیجه رضایت‌بخشی داشته باشد. این‌ها بخش اصلی ماجراست. بخش دیگر این است وقتی فیلم‌نامه را می‌خوانی، هر جا روی کاغذ حوصله‌ات سر برود باید بدانی در اجرا هم همین اتفاق می‌افتد. زمانی که داستان را برای کسی تعریف می‌کنی آنجایی که مخاطب خمیازه می‌کشد و کم‌حوصله می‌شود حتماً باید تغییر کند.

بنابراین مسئله اول فیلم‌نامه است. پس از این مرحله وقتی به روایتی رسیدیم که برای مخاطب و شنونده جذاب می‌شود، در میدان و مرحله فیلم‌برداری هم اتفاق‌ها متفاوت‌تر خواهد شد. آن وقت است که ضرباهنگ و ریتم رعایت می‌شود چون در مرحله نخست روی کاغذ رعایت شده است. من همیشه وقتی فیلم را روی کاغذ می‌خوانم، آن را یک بار در ذهنم می‌سازم و پس از چندین و چند بار خواندن متوجه ریتمش هستم و در صحنه برایم مهم است که این ریتم را در رفتار بازیگر، حرکت دوربین و کار عوامل رعایت کنم تا تماشاگر در سالن با بی‌حوصلگی مواجه نشود و ریتم فیلم نیفتد.

اما در عین حال ساختن فیلم جنگی کار بسیار سختی است به ویژه زمانی که بخواهیم دکوپاژ و صحنه متفاوتی داشته باشیم.

■ توازن خوبی میان درام و صحنه‌های جنگی فیلم برقرار است به خصوص آن پایان حماسی، عاشقانه و شاعرانه به کلیت فیلم کمک کرده و از کادر بیرون نزده است. پایان‌بندی فیلم از ابتدا هم همین بود؟

زمانی که روی فیلم‌نامه کار می‌کردیم چند پایان دیگر هم داشتیم، اما همیشه در زمان فیلم‌برداری می‌گفتم این فیلم یک پایان دیگری دارد که من پیدایش می‌کنم و در نهایت چیزی که ساخته شد هم در فیلم‌نامه نبود. وقتی روی کاغذ چیزی نوشته می‌شود اینکه چطور اجرا می‌شود مهم‌تر است. فرض کنید یک پایان این است که خزال مرده و معشوقش بالای سرش می‌آید. این نوشته می‌شود اما اجرا در سینما حرف اول را می‌زند و من می‌دانستم که فیلم پایان‌بندی جز این دارد که آن را پیدا خواهم کرد و در نهایت آن پایان بدست آمد، زیرا دوست داشتم امید و زندگی پایان فیلم باشد و نمی‌خواستم با جنگ و کشتار و خونریزی تمامش کنم. در واقع تصورم این بود که پایان را در مسیر پیدا می‌کنم و مانند این بود که در فرایند ساخت فیلم سفری داشتیم که در انتهای آن سفر به یک کشف و شهودی رسیدیم. به نظرم پایان فیلم هم این گونه رقم خورد و بسیار دل‌انگیز و تأثیرگذار شد و واکنش مخاطبان و رضایتشان نیز همین را نشان می‌دهد.

■ شما یک فیلم می‌سازید با قهرمانی مانند شهید شیرودی که مختصات شخصیتی معینی دارد و در مقابل یک قهرمانی می‌سازید مانند شاهو، جوان ساده روستایی و عاشقی که کارهای مهمی می‌کند و این شخصیت به عنوان قهرمان به درستی شکل می‌گیرد. عموماً شاخصه‌هایی برای قهرمان‌سازی وجود دارد همچون قدرت، شهرت و... اما شاهو این‌ها را ندارد ولی وجهه قهرمانی‌اش درست شکل می‌گیرد. برای شخصیت‌پردازی قهرمان فیلم‌هایتان چه می‌کنید؟

در فیلم «آسمان غرب» سه روز نخست جنگ را نشان می‌دهیم و به این می‌پردازیم که شهید شیرودی در این سه روز چه کرد. در واقع به زندگی شیرودی پرداخته نمی‌شود چون فیلم حول محور او و پرتره زندگی‌اش نیست. بنابراین برای اینکه سطحی کار نکنیم باید چند ویژگی شخصیتی قهرمان را انتخاب کنیم و درباره آن ساختمان شخصیتی‌اش را بسازیم. ما شیرودی را با توجه به اینکه در آن برهه از زمان و کاری که انجام می‌دهد، بررسی می‌کنیم و به همین دلیل من به سمت سلحشوری، دلیری و جنگندگی او رفتم، زیرا کاری که او در آن برهه از زمان انجام داد جز سلحشوری نیست و این ویژگی اصلی‌اش بود که ساختمان شخصیت را شکل می‌داد.

باز هم می‌گویم همه چیز از فیلم‌نامه شکل می‌گیرد و اینکه بدانیم چه عنصری در شخصیت باید نمود بیشتری داشته باشد که آن را انتخاب کنیم. در مورد شهید شیرودی در واقع قلدرمآبی یک آدم نظامی که از مردم حمایت می‌کند مد نظر بود. اما در «اتاقک گلی» با نوع دیگری از قهرمان مواجهیم و باید یک آدم کاملاً عادی از جنس مردم را انتخاب می‌کردیم بدون هیچ ویژگی که آن را از دیگران متمایز کند و باید قوس شخصیتی‌اش را به گونه‌ای تغییر بدهیم که دچار تحول شود.

یعنی اولش یک جور است و بعداً یک جور دیگر. شاهو در ابتدای داستان یک زندگی آرام و عاشقانه دارد اما وقتی در بحران قرار می‌گیرد دوست دارد عشقش و مادرش را نجات دهد و بعد پا را فراتر می‌گذارد و می‌خواهد اهالی روستا را نجات دهد و گام به گام به عنوان قهرمان مردمی شکل می‌گیرد. ضمن اینکه شما جایی در فیلم نمی‌بینید که او اسلحه به دست بگیرد و با دست خالی در حال نجات دادن مردم است. وقتی در «آسمان غرب» سلحشوری یک آدم مسئله است و اینجا هم حس کمک و نوع‌دوستی؛ ناخودآگاه می‌بینید شخصیت شکل گرفته و به وجود آمده است. بنابراین اینکه همیشه حواسمان باشد قهرمان چطور حرف می‌زند و عمل می‌کند به نظرم نتیجه فیلم را درست‌تر می‌کند.

■ تورج الوند چطور برای این نقش انتخاب شد؟ او پیش از این نگهبان شب را بازی کرده اما هنوز اکران نشده و در اتاقک گلی چهره تازه‌ای برای مخاطب بود.

تورج الوند سال‌ها پیش من می‌آمد و تست می‌داد و من می‌خواستم او را به فیلم «خورشید» آقای مجیدی معرفی کنم که آن نقش حذف شد، تا اینکه در پروژه نگهبان شب به عنوان برنامه‌ریز و دستیار حضور داشتم و آن زمان تورج الوند را به آقای میرکریمی معرفی کردم که در نهایت از میان گزینه‌های متعددی انتخاب شد. نگهبان شب را بازی کرد و بعد اتاقک گلی را کار کردیم.

■ چرا از زمان اکران این فیلم در فجر تا نمایش عمومی این قدر فاصله افتاد و چرا با وجود اینکه اتاقک گلی جوایز بسیاری گرفته و فیلم خوبی هم هست اما اکران موفقی را تجربه نمی‌کند؟

به واسطه درگیری‌هایی که میان سرمایه‌گذاران و تهیه‌کننده وجود داشت اکران این فیلم طول کشید. در حالی که باید همان زمان که فیلم در ۱۱ رشته کاندیدای سیمرغ شده بود و چند جایزه هم گرفت، اکران می‌شد اما از آن فضا و اتمسفر دور شد و همان زمان به نمایش درنیامد. زمانی هم که این اختلافات حل شد فیلم به سرعت اکران شد. اما مگر بدون برنامه‌ریزی چنین کاری ممکن است؟ به نظرم همه چیز از بی‌سوادی می‌آید؛ بی‌سوادی مطلق سرمایه‌گذاران در پخش.

وقتی قرار است فیلمی نمایش داده شود باید برای اکرانش هم بودجه در نظر گرفت. به عبارتی اگر بودجه مصوب ساخت یک فیلم ۳۰ میلیارد تومان است حتماً باید ۵ میلیارد هم برای پخش در نظر بگیریم اما متأسفانه آقایان نمی‌دانند تولید با پخش فرق می‌کند! در حالی که هر کالایی که تولید می‌کنیم باید برایش تبلیغات کنیم تا دیده شود. اما این‌ها هیچ بودجه‌ای برای تبلیغات فیلم ندارند و نگاهشان این است که فیلم بفروشد و خودش پول دربیاورد.

در حالی که باید هزینه‌های پخش فیلم همچون تبلیغات، بیلبوردهای شهری، فضای مجازی و... را در نظر گرفت، اما متأسفانه این فیلم قربانی سینمادار و سرمایه‌گذار شده است؛ در واقع انگار فیلم ساختیم که دیده نشود! البته تهیه‌کننده در حد توان تلاشش را کرد اما پرسش من این است فیلمی که طیف‌های مختلف فکری آن را می‌بینند و دوست دارند چرا نباید بفروشد؟ وقتی هم دلایلش را واکاوی می‌کنید می‌بینید به سرمایه‌گذار و پخش‌کننده بازمی‌گردد.